

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۳۷۲ - ۳۵۷

نقش شهود در تجربه گرایی جان لاک^۱

مریم نوروزی^۲

عزیزالله افشار کرمانی^۳

امیر محیبیان^۴

چکیده

شهود یکی از مهمترین ابزارهای شناخت در معرفت‌شناسی است که جان لاک نقش مهمی برای آن در کسب دانش قائل است. سوال اینجاست با توجه به اصول مورد پذیرش در تجربه گرایی و نقش مبنایی حس در فرایند شناخت، شهود چگونه به عنوان ابزار شناخت از دیدگاه جان لاک مطرح شده و چه نقشی را در معرفت تجربی او ایفا می‌کند؟ لاک معتقد است که برخی حقایق با شهود و بدون نیاز به تجربه حسی به دست می‌آیند. او به سه نوع شهود در آثار خود اشاره دارد که فقط دو نوع آن مورد توجه واقع شده است. شهودی حسی برای درک جهان خارج و شهود مفهومی در مقایسه دو تصور. اما نوع سوم از شهود، درک آدمی از خود است به نحوی که در هرگونه ادراکی تحقق دارد. لاک این شهود را بنیادی ترین یقین آدمی می‌داند که امکان تردید در آن وجود ندارد.

واژگان کلیدی

شهود، تجربه، درک خود، عقل، جان لاک.

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری می باشد.

۲. دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: marnor60@gmail.com

۳. دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
Email: k.afshar.a@gmail.com

۴. استادیار، گروه فلسفه، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Email: mananoora@gmail.com

طرح مسأله

یکی از نزاع‌های تاریخ فلسفه، اختلاف بر سر این مسئله است که راه‌های حصول معرفت کدام است برای پاسخ به این سوال دو منشأ حس و عقل از سوی متفکران ارائه شد و فیلسوفان حسگرا و عقلگرا هر کدام کوشیدند که نظریه خود را مدلل سازند. به نظر حس‌گرایان همه انواع معرفت ناشی از حواس است و در عقل چیزی نیست که از راه حس حاصل نشده باشد بنابراین در مقایسه حس و عقل، اصالت از آن حس است و عقل فرع بر حواس آدمی است. در مقابل این نظر، عقل‌گرایان کوشیدند که با تکیه بر مفهوم کلی و قواعد عقلی اثبات کنند که هیچ ادراک حسی بدون بهره‌گیری از عقل امکان ندارد و بنابراین این اصالت از آن عقل است و حس فرع بر عقل می‌باشد، اما با رشد علوم تجربی در قرن هفدهم و موفقیت‌های علمی آن، این تفکر در فلسفه مطرح شد که حس و تجربه تنها راه صحیح شناخت جهان است و تکیه بر استدلال‌های قیاسی مانع پیشرفت علم می‌باشد، با این وجود تفکر قیاسی در دوره قبل از قرون جدید نوعی پیوند با مفاهیم فطری داشت و تصورات فطری، نظریه‌ای بود که حتی دکارت مدافع آن بود چنانکه اثبات وجود خدا را بر قبول مفاهیم فطری بنا نهاد.

در این میان لاک کوشید تا نشان دهد که با تکیه بر قوای طبیعی ادراک، انسان می‌تواند همه افکار بنیادی لازم برای زندگی را ارائه کند و حتی اخلاق و مذهب را هم به نحو معقولی اثبات نماید و نیازی به مفروض گرفتن مفاهیم فطری نیست. تمام تلاش‌های او را در این مسئله می‌توان خلاصه کرد که غیر از حس و عقل راه دیگری نیز برای حصول معرفت وجود دارد که همان شهود است به گونه‌ای که می‌توان گفت شهود عامل پیوند حس و عقل است و به واسطه آن می‌توان تفسیری تازه از آدمی ارائه نمود.

در روزگار لاک اما، افلاطونیان کمبریج و به ویژه کتاب نظام فکری حقیقی جهان^۱ اثر کودوورث این نظریه را تبلیغ می‌کردند که اثبات حقیقت وجود خدا از نظریه تصورات فطری جدایی‌ناپذیر است و سخن مشهور تجربی مذهبانه (هیچ چیز در فاهمه نیست که

1. The true intellect system of the universe

نخست در حس نباشد) یکسره منتهی به الحاد می شود (بریه، ۱۳۸۵، ۳۳۵).

به نظر لاک ارائه نظریات مبتنی بر پیش داوری همانند فطری گرایی نوعی دامن زدن به نزاع های فلسفی و مذهبی است در حالیکه مشی فکری لاک ارائه نظریاتی است که زمینه تساهل و سازگاری عقاید فلسفی و مذهبی مختلف را فراهم می آورد. از نظر لاک انسان ها می توانند همه دانش هایی را که دارند، فقط به یاری قوای طبیعی خود بدون توسل به هیچ تاثیر فطری تحلیل نمایند و به حقیقت تام و تمام بسیاری چیزها، بدون نیاز به هیچ یک از این مفاهیم و مبادی فطری دست یابند. بنابراین رساله لاک در تحلیل قوه فاهمه بشر تلاشی عقلانی برای برقراری تساهل مذهبی و فلسفی در میان جامعه معاصر او بود.

لاک می کوشد نشان دهد که تکیه بر حس مستلزم الحاد نیست زیرا علاوه بر حس بیرونی، حس درونی ارائه کننده مفاهیمی است که از جهان اجسام حاصل نشده است ولی در عین حال از راه حواس به دست آمده است. با این تحلیل لاک معنای حس را گسترش می دهد تا بتواند روش تجربی را از اسارت حسی بیرونی و اصالت جسم رها کند.

لاک به اهمیت شهود در کسب دانش اعتقاد دارد. او معتقد است که ذهن توانایی درک چیزهایی را دارد که در دنیای بیرون وجود ندارند. به عنوان مثال، هنگامی که سیب را درک می کنیم، نه تنها رنگ، شکل و بافت آن را درک می کنیم، بلکه به طور شهودی درک می کنیم که آن شی قابل خوردن است پس شهود در کسب دانش نقش دارد و تجربه حسی منبع اولیه آن است. او استدلال می کند که همه ایده ها یا از تجربه حسی بیرونی یعنی ادراک اشیاء خارجی یا فعالیت های درونی ذهن ناشی می شوند. بنابراین شهود نقش مهم و بنیادی در کسب دانش و معرفت دارد. تأکید لاک به ادراک حسی را باید به معنای نفی مفاهیم فطری دانست و نه اینکه تنها راه شناخت موجودات ادراک حسی است زیرا لاک به صراحت علاوه بر ادراک حسی به ادراک شهودی و عقلی هم معتقد است.

ما در این مقاله کوشیده ایم تا به روش توصیفی تحلیلی و بررسی کتابخانه ای، نظر جان لاک در خصوص شهود و نسبت آن با تجربه را مشخص نماییم. برای دست یابی به این مهم ابتدا به تعریف لاک از علم پرداخته و پس از بیان نظرات وی درباره انواع تصورات و

نحوه حصول آنها، شهود و انواع آن را مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

پیشینه بحث

بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که تاکنون مقاله‌ای درباره شهود در تجربه‌گرایی لاک و معانی مختلف آن ارائه نشده است. اما نویسندگان دیگر به جنبه‌های مختلفی از افکار لاک پرداخته‌اند که شاید تا حدودی بتواند با عنوان این مقاله مرتبط باشد.

مقاله ۱- مقایسه آراء تربیتی جان لاک و اسپنسر. نویسنده مریم اشرفی و اعظم احمدپور در فصلنامه رویکرد نو در علوم تربیتی، در زمستان ۱۴۰۱، شماره ۱۴ صفحات ۱۸۲ تا ۱۸۷. در این مقاله، دیدگاه لاک و اسپنسر در نحوه یادگیری و نوع تربیت در انسان و شکل‌گیری آن پرداخته شده و به تطابق دیدگاه‌ها و نقاط اشتراک و افتراق نظرات آنها در حوزه تربیتی اشاره شده است.

مقاله ۲- برهان آگاهی از وجود خداوند از دیدگاه سه فیلسوف معاصر (ومن جمله لاک). نویسندگان فاطمه سادات فقیهی و محمد جواد اصغری در فصلنامه اندیشه نوین دینی، در زمستان ۱۴۰۱، شماره ۷۱ صفحات ۴۵ تا ۶۶. در این مقاله به بررسی چگونگی آگاهی انسان از وجود خداوند و دلایل اثبات وی و میزان معرفت نسبت به خدا پرداخته و دیدگاه آنها را با یکدیگر مقایسه و تحلیل می‌کنند.

نوآوری این مقاله اثبات این فرضیه است که تجربه‌گرایی جان لاک به معنای انحصار تجربه به عالم جسم و حس‌گرایی مبتنی بر ماده‌گرایی نیست بلکه تجربه اعم از تجربه‌ی بیرونی و درونی و یا شهود حسی و یا شهود درونی است.

تعریف علم و ابزارهای آن از دیدگاه لاک

لاک در تعریف علم می‌گوید: «دانش به نظرم می‌رسد که چیزی نباشد جز ادراک پیوند و موافقت یا مخالفت و عدم تلائم ایده‌های ما» (لاک، ۱۳۸۹، ۳۲۹). پس علم رابطه‌ای است که ما میان تصورات یا ایده‌های خود پدید می‌آوریم. وی بین سه نوع دانش تمایز قائل می‌شود: دانش حسی، دانش برهانی و دانش شهودی.

۱. معرفت حسی، که از طریق حواس به دست می‌آید و مبتنی بر ادراک مستقیم اشیاء

خارجی یا تجربه بی واسطه احساسات خودمان است. مانند: شناخت ما از طعم سیب یا رنگ آسمان و یا شادی و خشم خودمان که همان ادراک حسی چیزهای جزئی است که با حس نمایان میشود و چون این نوع معرفت ما از حس فراتر نمیروود از دو قسم معرفت دیگر محدودتر است و در برگیرنده همه تصورات ما نیست. در واقع ما دانش حسی از اشیاء خارجی داریم که محدود به چیزهایی است که در حال حاضر تجربه می کنیم لذا از تعداد محدودی از چیزها این نوع آگاهی حاصل می شود. اما با این وجود وی مبداء پیدایش همه ی علوم را حس و تجربه حسی اعم از حس ظاهری و حس باطنی، می داند و هیچ منبع دیگری بعنوان سرآغاز تصورات قائل نیست و معتقد است کلیه مواد علم از عالم خارج با حواس پنجگانه و از عالم درون با حواس باطنی و علم حضوری وارد ذهن می شود. پس از آن عقل بر روی این مواد که از خارج آمده عمل می کند و با ترکیب، مقایسه و انتزاع، تصورات و تصدیقات جدیدی فراهم می سازد.

۲. معرفت برهانی، که به عنوان استدلال قیاسی نیز شناخته می شود، فرآیند استنتاج از مقدمات از طریق قواعد منطقی است و ادراک مطابقت یا عدم مطابقت دو تصور، بواسطه تصورات دیگر است یعنی هنگامی که ذهن سازگاری یا ناسازگاری تصورات را، بی واسطه در نمی یابد برای این کار به تصورات میانگین نیاز دارد و این یک فرآیند گام به گام است که به ما امکان می دهد حقایقی را بر اساس ارتباطات بین ایده های روشن و متمایز برای رسیدن به نتایج معین، ایجاد کنیم. استدلال های ریاضی و قضایای هندسه، از طریق این نوع شناخت به دست می آیند. این قسم از معرفت تا آنجا که با واسطه های تطبیق و عدم تطبیق دو تصور بوسیله معرفت شهودی ادراک شوند یقینی است همانند معرفت ما به هستی خداوند. از اینرو این قسم از معرفت نیز در برگیرنده همه تصورات ما نیست. لذا شناخت خداوند را با توجه به هستی خودمان و ادراک و تعقل می توان اثبات نمود. فهم و تعقل باید این حقیقت را با ابزار عقل و با یک قیاس منظم از یک حقیقت شهودی استنتاج کند و گرنه درباره این حقیقت همانقدر نامطمئن و ناآگاه خواهیم بود که درباره حقایق دیگری که نیازمند برهان واضح هستند. از نظر لاک علم برهانی نسبت به علم شهودی، درجه قطعیت بدیهی را ندارد، مسبوق به شک و محتاج زمان و دقت است و متکی به حافظه

می‌باشد (همان، ۳۶۵).

۳. معرفت شهودی، این نوع دانش، بی واسطه و یقینی است و عبارت است از ادراک مستقیم توافق یا عدم توافق بین تصورات بدون نیاز به هیچ دلیل. دانش شهودی بدیهی است و نیازی به توجه بیشتر ندارد. به عنوان مثال، درک اینکه کل از اجزای آن بزرگتر است یا مربع دارای چهار ضلع مساوی است، علم شهودی است و همچنین علم ما نسبت به خودمان نیز شهودی است.

بنابر نظر لاک درباره درجات دانش، علم ما بر شهود و اثبات متمرکز است و هر چیزی که غیر از آن، ایمان و نظر است اما علم نیست. در واقع از نظر او حس مبداء ورود به دنیای علم است گرچه یقین آن کمتر است ولی مستحق نام دانش نیز هست. (Tipton, 1995, p.68).

باتوجه به تعریف لاک، معرفت از یکسو محدود به تصورات و از سوی دیگر محدود به کیفیت ادراک آنها است. از اینرو گستره تصدیقات ما نمیتواند از گستره تصورات ما بزرگتر باشد یعنی درباره چیزی که تصویری از آن نداریم، معرفتی نیز نخواهیم داشت.

همچنین گستره معرفت ما حتی برابر با گستره تصورات ما هم نیست زیرا ما دارای تصوراتی هستیم که نسبت به آنها معرفت دقیقی نداریم، از اینرو گستره معرفت ما از گستره تصورات ما محدودتر است یعنی نه تنها به وسعت واقعیت چیزها نیست بلکه دایره شمول آن حتی از تصورات خود ما نیز کمتر است با این همه لاک معتقد است که ما می‌توانیم به شناسایی یقینی دست یابیم، چنانکه معرفت ما از هستی خود و از هستی خدا را یقینی و لازم می‌داند (لاک، ۳۶۵، ۱۳۸۹). لاک بر اساس چگونگی و نوع مطابقت و یا عدم مطابقت، متعلق شناخت را در سه موضوع خلاصه می‌کند. علم به خود، علم به خداوند متعال و علم به عالم جسمانی، که ملاک تطابق در هر یک از آنها به عقیده او متفاوت است. لاک در علم به خود، فقط بداهت و یقین را مطرح کرده، اما از مطابقت سخنی به میان نمی‌آورد. البته در علم حضوری چون واسطه‌ای بین عالم و معلوم در کار نیست، مطابقت معنا ندارد، ولی او این نکته را تصریح نکرده است. لاک در علم به خداوند متعال، قیاس برهانی را مطرح می‌کند و از آنجایی که مقدمات این برهان را ترکیبی از علم شهودی به

نفس و حقایق شهودی دیگر می داند، مطابقت این برهان با واقع نیز تابع مقدمات استدلال است. لاک در شناخت امور جسمانی و صفات آن ها نیز مطابقت را امری مهم تلقی می کند.

ماده علم از دیدگاه لاک

لاک ماده ی اولیه عالم را تصورات می داند که همه آن ها از تجربه ناشی می شوند و بر این اساس گاهی راه وی را، راه جدید تصورات نامیده اند (تامسون، ۱۳۹۴، ۲۴). در واقع چیزی که ذهن انسان در حین تفکر در مورد آن می اندیشد ایده یا تصور است. ایده ها یا ساده^۱ هستند یا پیچیده^۲. ما نمی توانیم ایده های ساده خلق کنیم، فقط می توانیم آنها را از تجربه به دست آوریم. از این نظر ذهن ما منفعل است. هنگامی که ذهن ذخیره ای از ایده های ساده داشته باشد، می تواند آنها را ترکیب کند و ایده های پیچیده پدید آورد. در این حالت ذهن فعال است. بنابراین هیچ چیزی در عقل وجود ندارد که قبلاً در حواس نبوده است. لذا از نظر لاک تجربه دو گونه به نظر می رسد، احساس یا حس بیرونی^۳ و تأمل یا حس درونی^۴؛ احساس، به ما درباره چیزها و فرآیندهای دنیای بیرون خبر می دهند و تأمل یا حس درونی، از حالات و اوصاف درونی ما خبر می دهند (Lock, 1975, p.60).

لاک معتقد است ذهن یک لوح سفید است و دارای هیچ تصویری قبل از تجربه نیست. اما ما توانایی های مختلفی برای دریافت و دستکاری یا پردازش محتوای حاصل از حواس داریم. ذهن می تواند در مورد آنها سه نوع عمل مختلف انجام دهد. اولاً ایده های ساده را کنار هم قرار می دهد و از آنها ایده های پیچیده می سازد. عمل دومی که ذهن انجام می دهد، دو ایده، اعم از ساده یا پیچیده، را مقایسه می کند و به روابط آنها آگاه می شود. سومین کنش ذهن، تولید ایده های کلی با انتزاع از جزئیات است یعنی شرایط خاص زمانی و مکانی را کنار می گذارد و ایده را از حالت فردی رها می سازد. علاوه بر این استعدادها، توانایی هایی مانند حافظه وجود دارد که امکان ذخیره ایده ها را فراهم می کند (Scruton, 1981, p.100).

-
1. simple ideas
 2. complex ideas
 3. Sensation
 4. Reflection

حال سوال اینجاست که از دیدگاه لاک منشاء این تصورات و ایده‌ها فطری است یا تجربی؟ در پاسخ باید به این نکته توجه داشت که، مفاهیم و اصول ممکن است به دو معنی فطری باشند.

الف: پاره‌ای از تصورات و قضایا از ابتدای تولد در ذهن انسان باشند.

ب: تصورات و قضایا بالفعل موجود نیستند بلکه استعدادی در انسان وجود دارد که پس از برخورد با مصادیق این تصورات و قضایا، آنها را می‌شناسد و تصدیق می‌کند. لاک با استعداد فطری مخالفتی نداشت و مبدا بودن آنها را انکار نمی‌کرد و می‌گفت انسان نسبت به همه علوم این استعداد را دارد، اما فطری بودن آنها به معنای اول را قبول نداشت.

لاک معتقد است، فطری بودن روشی نیست که در آن اصول و ایده‌ها به واسطه عقل، دریافت شوند. او فطری بودن را به عنوان یک فرضیه تجربی در نظر می‌گیرد و استدلال می‌کند که هیچ مدرک خوبی برای حمایت از آن وجود ندارد. او ایده‌های فطری را به عنوان برخی تصورات اولیه، که روح در اولین وجود خود دریافت کرده و با خود به دنیا می‌آورد، را انکار می‌کند (لاک، ۱۳۸۹، ۲۲۹).

متعلق ذهن از دیدگاه لاک

از دیدگاه لاک آنچه متعلق اولیه ذهن است همان تصورات حسی است. ذهن ما قبل از حصول تصورات حسی هیچ تصور و یا تصدیقی ندارد و این تصورات و تصدیقات حسی اولین واسطه‌ها بین ذهن و واقعیت خارجی است. بنابراین مطابقت و عدم مطابقت برای آن مطرح است.

او برای هر یک از متعلقات ذهنی تقسیماتی را مطرح می‌کند. ایده‌های ساده را به چهار قسم تقسیم می‌کند. قسم اول، تصورات «یک حسی»، تصورات ساده‌ای که تنها بوسیله یک حس به ذهن می‌آیند مانند رنگها که فقط بوسیله بینایی به ذهن می‌رسند وابستگی این تصورات به این حواس چنان است که اگر اندام‌های بدنی که تأثرات را به مغز می‌رسانند نتوانند کار خود را انجام دهند، هیچ چیز دیگری نمی‌تواند در پدید آوردن آن تصورها، جای آنها را بگیرد مثل سردی، سختی، سفیدی، شیرینی. قسم دوم، تصورات

«دو یا چند حس»، تصورات ساده ای که برآمده از فعالیت های چند حس هستند مانند تصور بعد که برآمده از فعالیت های حس بینایی و لامسه است یا امتداد، سکون و حرکت که به چند حس در می آیند. قسم سوم تصورات برآمده از حس باطنی است مانند: تفکر، ادراک و خواستن. قسم چهارم تصوراتی که به وسیله حس ظاهری و حس باطنی به دست می آیند، یعنی تصورات ساده ای که برآمده از همه راههای حس و تفکرند مانند تصور لذت و رنج؛ یا تصور وحدت و هستی (Icke, 1975, p.60). لاک ایده های مرکب را به سه قسم تقسیم میکند. ۱- نسبت ها یا اضافات، ۲- جوهه یا حالات و ۳- جواهر. منظور از نسبت آن دسته از تصورات مرکبی است که از مقایسه دو یا چند چیز با یکدیگر، پدید می آید. مانند نسبت برادری. منظور از حالات یا جوهه، آن دسته از تصورات مرکبی هستند که قائم به خود نیستند و وابسته به جواهرند مثل شکل، اندیشیدن، دیدن یا ایده های ریاضی و اخلاقی. تمام مفاهیم متعارف دین، سیاست و فرهنگ از این قبیل تصورات مرکب هستند که با توجه به نحوه پیدایش خود بر دو قسمند: قسم اول آن وجه هایی هستند که از تکرار یک تصور بسیط پدید می آیند مانند: هزار یا میلیون. قسم دوم آن وجه هایی هستند که حاصل ترکیب تصورات مختلفند مانند: تصور زیبایی و حق شناسی. قسم دیگر تصورات مرکب نزد لاک جواهر است (لاک، ۱۳۸۹، ۲۸۴). او تصور جواهر را برآمده از تصور فرضی مبهمی می داند که ترکیبی از چندین تصور ساده است و نماینده چیزهای معین و متمایزی است که بخود استوارند و وجود مستقلی دارند. در همه این ها (تصورات ساده ای که بصورت مجموع در نظر گرفته می شوند) تصور فرضی یا مبهم جواهر، همیشه تصور اصلی و نخستین است. لاک با وجود اذعان به عدم شناخت چیستی و ماهیت جواهر، قائل به دو قسم جواهر جسمانی و جواهر روحانی است. به نظر وی احساس، ما را مطمئن می کند که جواهر جسمانی وجود دارد؛ و تفکر ما را مطمئن می کند که جواهر روحانی نیز وجود دارند (Ibid, p.70-71). جواهر جسمانی سنگ بنا و زیرساخت کیفیات حسی است که از چیزهای بیرونی گرفته می شود و جواهر روحانی بنیاد فعالیت هایی همچون اندیشیدن، شک کردن، اراده نمودن و غیره است که در درون خود تجربه می نمایم. لاک این تصورات را راهی برای شناخت ظواهر و آثار اشیا می داند. اما برای شناخت همه ماهیات و ذوات اشیا، آنها را کافی نمی داند. او جواهر را به عنوان نگاه دارنده اعراض

می‌پذیرد ولی معتقد است که ما حس جوهر شناس نداریم و از جوهر شناختی جز همان شناخت اعراض، وجود ندارد (لاک، ۱۳۸۹، ۲۹۶). لاک نیروی پدیدآورنده تصور را که موضوع بی واسطه ادراکند را کیفیت می‌نامد و بین «تصور» و «کیفیت» فرق می‌گذارد و هر آنچه را ذهن در خود ادراک می‌کند و موضوع بی واسطه فکر یا فهم است، تصور می‌نامد. مثلاً ویژگی‌های موجود در گلوله برف، کیفیاتی هستند که تصور سفیدی و یا سردی و گرمی را در ما ایجاد می‌کنند.

لاک کیفیات را به دو دسته اولی و ثانوی تقسیم می‌کند. قسم اول را دارای مصادیق و قسم دوم را مربوط به نحوه احساس آنها می‌داند. کیفیات اولیه یک شی، خصوصیتی هستند که شی مستقل از ما از آن برخوردار است و بخود اجسام وابسته اند و در جسم وجود دارند و از آن جدا نمی‌شوند. بنحوی که اگر اجسام به قسمت‌های کوچکتری تقسیم شوند بازهم این کیفیات در درون آن قسمت‌های کوچکتر وجود دارند. تصور ما از این قبیل کیفیات بازتاب واقعی آنهاست، یعنی تصور ما نماینده کیفیاتی است که به واقع در اجسام یافت می‌شوند. مانند اینکه جسم فضا اشغال می‌کند یا حرکت دارد و یا ساکن است. کیفیات ثانویه، کیفیاتی اند که در اجسام خارجی وجود ندارند بلکه پیدایش آنها نتیجه چگونگی تأثر ما از اجسام است و این کیفیات بوسیله کیفیات اولیه، در ما پدید می‌آیند مانند، رنگها، صداها، مزه‌ها و جز این‌ها که بوسیله جرم و شکل و بافت و حرکت اجزاء حس نشدنی چیزها در ما پدید می‌آیند.

در نظر لاک کیفیات ثانویه در خارج منشأ دارند. ولی تصورات ناشی از آنها با آنها مطابقت و مشابهت ندارند بر خلاف کیفیات اولیه که هم منشأ خارجی دارند و هم با آن مشابهت دارند پس لاک منکر وجود نیروهایی در خارج که علت پیدایش کیفیات ثانویه می‌شوند نیست بلکه این تقسیم بندی بیانگر مطابقت یا عدم مطابقت تصورات با آنها می‌باشد. لاک همچنین دسته دومی از کیفیات ثانویه را متمایز می‌کند که عبارتند از قدرت‌هایی که یک ماده برای تأثیرگذاری بر ماده دیگر دارد، مثلاً قدرت آتش برای ذوب یک تکه موم. در روایت لاک از «ایده‌های واقعی»، هر دو ایده کیفیات اولیه و ثانویه واقعی به حساب می‌آیند. در حالی که لاک معتقد است که ایده‌های ما در مورد کیفیات ثانویه ناشی از کیفیات اولیه است.

تعریف شهود از دیدگاه جان لاک

در فلسفه جان لاک، شهود نقش مهمی در درک دانش و کسب تصورات دارد. لاک معتقد است که دانش از طریق حواس، تأمل و شهود به دست می آید و شهود یک قوه ذاتی ذهن است که به ما امکان می دهد حقایق را مستقیم و بی واسطه درک کنیم. لاک بین دو نوع دانش تمایز قائل شد: دانش شهودی^۱ و دانش برهانی^۲.

یک نوع از معرفت شهودی، ادراک بی واسطه مطابقت و عدم مطابقت دو تصور است. این قسم از معرفت روشن ترین و یقینی ترین قسم آن محسوب می گردد، زیرا در آن بی واسطه مطابقت یا عدم مطابقت دو تصور را می یابیم. که هیچ شک و تردید در آن نیست و به هیچ وجه نیازمند برهان و آزمون هم نمی باشد؛ همانند سه ضلع داشتن مثلث. لاک شناخت شهودی را از عقلی بالاتر می داند و شناخت عقلی را از حسی برتر می شمارد و هر معرفتی را که به پایه شهود و برهان نرسد، شناخت ندانسته، بلکه ظن می داند اما برای آن ارزش قایل است. در واقع آنچه یقینی نیست احتمالی خواهد بود. لاک می نویسد: فهم برای انجام زندگی انسان است و اگر نباشد، آدمی زیان بزرگی را متحمل می شود؛ یعنی، در بیشتر مواقع، ما باید زندگی خود را بدون دانش یقینی و بر مبنای احتمال پیش ببریم. از آنجا که اثبات عبارت است از نشان دادن موافقت یا مخالفت دو ایده با مداخله یک یا چند برهان که ارتباط ثابت، تغییرناپذیر و قابل مشاهده با یکدیگر دارند. بنابراین احتمال، چیزی جز ظهور چنین توافق یا مخالفتی نیست.

شهود را می توان بر سه قسم تقسیم کرد: شهود فلسفی، اخلاقی و شهود عرفانی (241- Toulmin, 1958, p.248). لازمه شهود عرفانی ریاضت است که معنایی مرادف با رؤیت دارد، ولی مورد پذیرش لاک نیست. شهود اخلاقی به معنای یک احساس درونی است که انسان توسط این احساس قادر خواهد بود بین خیر و شر و یا حسن و قبح تفکیک کند. شهود گرای اخلاقی معتقد است، ادراک خوبی و بدی و قضایایی از این قبیل بدون واسطه برای انسان حاصل شده و این نوع آگاهی و علم به امور اخلاقی که خود برخاسته از یک نوع استعداد خاصی در انسان است، همگی مقدم بر تجربه است. این احساس مقدم بر

1. intuitive knowledge
2. demonstrative knowledge

تجربه و با شهود ناشی از ادراک انسانی است (Shailer, 1921, P.229). شهود لاک معنای فلسفی دارد و از نوع علم بدون واسطه و وجدانی یا همان علم حضوری است. این نوع علم زمانی برای انسان حاصل می‌شود که معلوم بدون واسطه، مشهود نفس واقع شود. علم به نفس و قوانین قطعی ریاضی مانند ۳ با جمع ۱ و ۲ برابر است یا سفید، سیاه نیست. در مقابل این‌گونه علم، علم کسبی و عقلی خواهد بود که از راه استدلال به دست می‌آید (شریعت، ۱۳۸۰، ۱۲۶). بنابراین ذهن به یاری شهود درک می‌کند و جایی برای شک در آن نیست و تمام یقین و بداهت شناخت‌های دیگر در ما وابسته به شهود است (کاپلستون، ۱۳۷۵، ۱۲۷).

انواع شهود از دیدگاه جان لاک

شهود به دو دسته شهود خود (نفس) *self-knowledge* و شهود غیر خود تقسیم می‌گردد که همان علم و درک بی واسطه از خود و درک بی واسطه از مفاهیم و تصورات می‌باشد. لاک درباره شهود نفس خود می‌گوید، ما تصویری از خود داریم و به نیرویی معتقدیم که موجود ازلی است: "اگر من در همه چیزهای دیگر شک ورزم همین شک و ادراک می‌کند که وجود خودم را ادراک کنم و نمی‌گذارد به آن شک آورم" (Locke, 1975, p. 618). و این شهود حاجتی به اثبات ندارد زیرا چیزی واضح تر از هستی خودمان ممکن نیست. لذا هم به خود علم داریم هم به احوال نفس خود^۱ آگاهی داریم پس تجربه ما را به علم شهودی وجود خودمان و ادراک داخلی تخلف ناپذیر به اینکه ما هستیم هدایت می‌کند. در واقع در هر عمل احساس و استدلال یا تفکر، ما واجد شعور و درک هستی خود هستیم و در این خصوص از یقین درجه اول بهره‌مندیم.

لاک می‌گوید: انسان به نفس خود آگاه است و خود را در ازمنه و امکانه مختلف همان نفس واحد معین می‌داند و این وجدان به نفس، همیشه توأم با تفکر اوست زیرا محال است کسی چیزی را درک کند و خود این عمل درک را درک نکند. وقتی ما می‌بینیم، می‌شنویم، حس می‌کنیم و فکر یا اراده می‌کنیم، به این احوال خود نیز آگاه هستیم. بدینواسطه هر کسی واجد نفس خویش است.

علم به وجود سایر اشیا نیز فقط به واسطه احساس ممکن است، که امری شهودی است زیرا بین وجود واقعی و تصوراتی که در حافظه انسان است ارتباط ضروری وجود ندارد. همچنین غیر از وجود خداوند، بین وجود انسان معین و وجود سایر اشیا ارتباطی نیست یعنی هیچ آدمی نمی تواند نسبت به هستی موجودی دیگر علم داشته باشد مگر اینکه آن موجود در او تاثیری کند و ادراک شود. زیرا داشتن مجرد تصور یک شی، دلیل وجود آن نیست چنانکه داشتن تصور از یک انسان، دلیل بودن او در عالم و یا وقوع حوادث در رویا، دلیل جریان آن در خارج نمی شود. پس دریافت بالفعل تصور ما از خارج است که ما را متوجه وجود سایر اشیا می کند و برای ما معلوم می سازد که در آن زمان چیزی در خارج ما هست که علت تصور ما می باشد با اینکه پی نمی بریم که این علت به چه نحو تاثیر می کند. البته ندانستن نحوه حصول تصور ها در ضمیر ما موجب نقص در علم ما نمی گردد. بر شهود لاک اما نقدهایی نیز وارد است:

۱- منتقدان استدلال می کنند که برخورد لاک با شهود فاقد وضوح و دقت است که منجر به سردرگمی در میان محققان می شود (Smith, 2010, p.241-24).

۲- لاک نقش شهود را در مقایسه با تجربه حسی کمرنگ می کند، که برخی از منتقدان معتقدند که اهمیت شهود در انواع خاصی از دانش نادیده گرفته می شود (Jones, 2015, p.225).

۳- منتقدان استدلال می کنند که تمرکز لاک بر تجربه حسی نقش شهود عقلانی را در شکل گیری باورهای اساسی نادیده می گیرد (Brown, 2008, p.301-315).

۴- اتکای لاک بر حقایق بدیهی، سؤالاتی را در مورد ثبات موضع او در مورد شهود ایجاد می کند (Davis, 2012, p.46). ۵- منتقدان استدلال می کنند که تأکید لاک بر تجربه حسی ممکن است اهمیت استدلال شهودی را در تحقیق فلسفی و کشف علمی نادیده بگیرد (White, 2017, p.90). به نظر می رسد هیچ کدام از این انتقادات بر لاک وارد نیست و وی نقش شهود در درک خود، در استدلال برهانی و در رابطه تصورات با یکدیگر و در یافتن تصورات را تحلیل کرده است و انواع آنها را مدنظر داشته است.

نتیجه‌گیری

لاک یک متفکر تجربه‌گرا است به این معنا که معتقد است ذهن قبل از مواجه شدن با اشیا تصویری ندارد و تصورات با تجربه آغاز می‌شود ولی علاوه بر تجربه، شهود را هم می‌پذیرد که همان شهود فلسفی است. شهودی که بر مبنای علم حضوری و بی‌واسطه تقرر می‌یابد. ساحت شهود علاوه بر شهود حسی و شهود مفاهیم و روابط میان آنها، علم به خود و احوالات خود را نیز شامل می‌شود. بر این مبنای شهود لاک، امری ذومراتب است. وی شهود خود را یقینی‌ترین نوع معرفت می‌شمارد، که ضمن هر ادراکی تحقق دارد و بدون دلیل و واسطه‌ای آشکار است. همچنین، این گونه از شهود را در اثبات خداوند با کمک تحلیل عقلی، کارآمد می‌داند. البته شهود مفاهیم و روابط میان آنها، شامل علوم انتزاعی همچون ریاضیات و منطق نیز می‌شود. به نظر می‌رسد شهود برای لاک ابزار مهمی است چنانکه اموری را که قابل مشاهده حسی نباشد را می‌توانیم به شهود دریافت کنیم اما از نظر او مبنای چنین دانشی باز هم تجربه خواهد بود او تاکید می‌کند که تمام دانش از تجربیات ما ناشی می‌شود، ولی این تجربه می‌تواند ناظر به خارج یا ناظر بر درون ما باشد. او استدلال می‌کند که دانش ذاتی نیست بلکه از طریق تعاملات بین ذهن ما و دنیای بیرون و درون به دست می‌آید به عقیده لاک دانش نتیجه درک ارتباطات و توافقات بین ایده‌هاست که در نهایت منجر به درک جامع‌تری از جهان می‌شود. گرچه وی تجربه به معنای مواجه شدن را صرفاً به عالم اجسام محدود نمی‌کند و مواجه شدن را به مفاهیم و روابط آنها نیز گسترش می‌دهد ولی در همه این موارد درک فاعل شناخت از خود یا شهود خود مفروض است و واضح است که این شهود خود نمی‌تواند صرفاً تصویری از خود باشد زیرا هیچ تصور یا شهودی بدون فاعل امکان ندارد بنابراین به نظر می‌رسد که لاک وجود نفس یا خود را به عنوان فاعل هر گونه شناختی می‌پذیرد و شاید بتوان گفت که لاک متوجه است تصویری از خود که مفهومی ذهنی است نمی‌تواند فاعل علم باشد بنابراین درک خود را بی‌نیاز از اثبات و واضح‌ترین شناخت و یا درکی شهودی می‌داند.

نکته‌ی مهمی که این نظریه را تقویت می‌کند این است که لاک بحث مطابقت را به ادراک حسی و ادراک عقلی منحصر می‌کند و علم به خود را، اگر چه یقینی و بدیهی می‌داند ولی از مطابقت آن علم با خود بحث نمی‌کند؛ گویی مفروض می‌داند که درک آدمی از نفس وی از جنس تصورات نیست و آدمی خود را بی‌واسطه مفاهیم می‌یابد.

فهرست منابع

- ۱- برلین، ایزایا، (۱۳۴۵)، عصر روشنگری-فلاسفه قرن ۱۸، ترجمه پرویز داریوش، تهران: انتشارات امیر کبیر.
- ۲- بریه، امیل، (۱۳۸۵)، تاریخ فلسفه قرن هفدهم، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران: انتشارات هرمس.
- ۳- بزرگمهر، منوچهر، (۱۳۸۴)، فلاسفه تجربی انگلستان، ج ۱، لاک و بارکلی، تهران: انتشارات مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.
- ۴- پایا، علی، (۱۳۸۲)، فلسفه تحلیلی: مسائل و چشم اندازها، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۵- تامسون، گرت، (۱۳۹۴)، جان لاک، ترجمه علی حقی، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- ۶- خراسانی، شرف الدین، (۱۳۷۶)، از برنو تا کانت تهران: انتشارات شرکت علمی فرهنگی.
- ۷- شریعت، فرشاد، (۱۳۸۰)، جان لاک و اندیشه آزادی، تهران: انتشارات آگاه.
- ۸- کاپلستون، فردریک، (۱۳۷۵)، تاریخ فلسفه فیلسوفان انگلیسی از هابز تا هیوم، ترجمه امیر جلال الدین اعلم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی سروش.
- ۹- کلارک، مری، (۱۹۹۷)، دیکشنری بیوگرافی ملی آکسفورد (ویرایش آنلاین)، تهران: انتشارات دانشگاه.
- ۱۰- لاک، جان، (۱۳۸۹)، جستاری در فاهمه بشری، ترجمه رضازاده شفق، تهران: انتشارات شفیعی.
- ۱۱- لاک، جان، (۱۳۹۱)، رساله ای درباره تساهل، ترجمه فرشاد شریعت، تهران، انتشارات نشر معاصر.
- ۱۲- لو، جانانان، (۱۳۸۶)، راهنمای جستاری در باب فاهمه بشری جان لاک، ترجمه ابوالفضل حقیری قزوینی، تهران: انتشارات حکمت.
- ۱۳- مگی، بریان، (۱۳۸۵)، فلاسفه بزرگ ترجمه عزت الله، فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۱۴- نقیب زاده، میر عبدالحسین، (۱۳۸۴)، فلسفه کانت، بیداری از خواب دگماتیسم بر زمینه سیر فلسفه دوران نو، تهران: انتشارات آگاه.

۱۵- وال، ژان، (۱۳۹۷)، بحث در مابعد الطبیعه، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۶- هاملین، دیوید، (۱۳۷۴)، تاریخ معرفت شناسی، ترجمه شاهپور اعتماد، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- 18- Ayers, Michael, (۱۹۹۹) , " locke " , Routledge Press.
- 18- Brown, C. (2008). " Rational intuition and locke s empiricism" , Journal of epistemology.
- 19- Davis, R. (2012). " Inconsistencies in locke s treatment of intuition" , Philosophical Quarterly.
- 20- Jones, A. (2015). " The role of intuition in locke s epistemology" , Philosophical Review.
- 21- Lock, J. (1975). " An Essay Concerning Human Understanding" , Oxford:Oxford University Press, 8th impression, Book IV , Chapter XVIII.
- 22- scruton, Roger ,(1981) , " A Short History of Modern Philosophy" , London Press.
- 23- Shailer, Mathews ,(1921) , " A Dictionary Of Religion and Ethics" Harvard University Press.
- 24- Smith, J, (2010) Critiques of Locke s theory of intuition. journal of Philosophical Studies.
- 25- Tipton, Ian, (1995) Routledge History of Philosophy Volume V, British Empiricism and the Enlightenment, Edited by Stuart Brown, first edition, Routledge Press.
- 26- Toulmin, Stephen, (1958) , "The Uses of Argument" cambridge University Press.
- 27- White, L. (2017). "The role of intuition reasoning in locke s Philosophy" , Philosophical Perspectives